

۱ - پیش از این که به دستو بشیمیم اجازه بد هید از شما بپرسم اثاراتان را بچه بخواهیم

چاپ کنیم و شعرهای شما در مطبوعات ایران با نام‌های زاله، زاله اصفهانی، زاله

زنده رودی، سلطانی و بدیع منتشر می‌شود گفتم یک درست است؟

- نخستین مجموعه شعرهای "گلهای خود رو" سال ۱۳۲۴ در تهران با تخلص زاله انتشار یافت

پیش از آن هم در دوران دانش آموزی شعرهای با همان تخلص گلهای در مطبوعات رسانه‌های آن زمان

چاپ شده‌اند. از آن پس مجموعه‌های "زنده رود" (۱۳۴۴)، انتظار (۱۳۶۶)، کشی کیود

(۱۳۵۶)، نقش جهان (۱۳۶۰) به فارسی و ۱۵ مجموعه به ترجمه به زبان‌های دیگر با تخلص

زاله، انتشار یافته است.

اسال برگزیده اشعارم "اگر هزار قلم داشتم" در تهران با نام زاله اصفهانی به چاپ رسید

لقب "اصفهانی" را نخستین بار مؤلف تذکره "شعرای معاصر اصفهان" سال ۱۳۲۴، وقتی که

در خارج بودم، به من داد، چون اصفهان زادگاه من است. پس از آن علی‌اصغر در ختن^{تبریز} زنده نیزه^{آمل}

"سلطانی" نام فامیل پدری من و بدیع نشانی همسرم هی باشد. مراجعت^{الله} اینها تکیه^{الله} نیزه^{آمل}

در روزهای انقلاب ناشری در تهران کتاب "زنده رود" مرا تکثیر کرد و به فروش رساند و با اضافه یک

هزه ری زاله لقب تازه^{که} من بخشید، شدم زاله "زنده رودی" عنوان زیبائی است. اما برای من دیگر

دیر است که آنرا بپذیرم.

لازم به یا دآوری است که سال‌هایی که در خارج بودم و هم‌قلم تازه نفس‌عیزی با نام‌های

زاله، در مطبوعات کشورمان شعرهایی با تخلص زاله بدون ذکر نشانی انتشار داده اند که البته با در

نظر گرفتن اصول حقوقی و اخلاقی کار درستی نبود و بر حسب رعایت تقدم سنتی بهتر می‌بود اگر این

تخلص را به من واکذار می‌کردند.

به هر حال خواهش می‌کنم، شما همینطور زاله بنامید چون این من و تخلص چهل ساله‌ام.

و در دریای شعر فارسی واقعاً هم قطره‌ای بیش نیستم.

۲ - به نظر شما نقش شعر و وظیفه شاعر امروز ایران چیست؟

من در اینجا قصد ندارم گفته‌های پیشینیان را در مورد چگونگی ماهیت شعر تکرار کنم و وارد بحث

استقیم و هنر شناسی شوئم. همین قدر از روی تجربه شخصی ام می‌خواهم بگویم که شعر شکل

ویژه‌ای است از زندگی. شعر و بطور کلی هنر از زرفناکی پدیده‌های حیات و از واقعیت‌های موجود

در اجتماع و در طبیعت سرچشمه والهای می‌گیرد سپس با اندیشه و ادراک و احساس هنر مند آمیخته می‌شود، آن‌گاه پا به عرصه وجود می‌گذارد.

بنابراین هنر و شعر که شاخه‌شاخن آنست، بازآفریدن

زندگی است که از زیبائی و تأثیر بخشی ویژه‌ای بر خود دارد. نقش شعر در اجتماع غیر قابل انکار است.

چون شعر زیان‌کویای مردم^{میانگرد} درد^{آرزوها} و پیکارهای آنهاست. شعر نیاز منعی

جامعه و تشنگی درونی شاعر است که وظیفه سُنگین و پرسئولیتی^{به عهد} او می‌گذارد.

شاعر، که از تعلق می‌نعت های موجود در جامعه که حاصل رنج و کار طیون ها مردم است، استفاده

واقعاً موظف است به آن مردم و به آن جامعه، خدمت کند و با شعرش به آنها سودی برساند، مگر نه

موجودی می‌شود تفنن گر و طفیلی و سر برار.

ارزش و شخصیت هر انسانی بستگی دارد به ارزش و سودمندی کاری که انجام می‌دهد. کارشاور-

شعر است که می‌تواند روشنگر و رهگشا، آموزنده و رهاننده باشد، یا اینکه یا اُر و خوت را هرگ

اند یش و بن بست‌ساز. و شعر دارای چنین نیروی جادویی است.

شاعر، چاوش عصر خود و پیک نسل خویش به نسل های آینده است و این مسئولیت بزرگ است
شد عر علا و بر همه مسئولیت های اجتماعی و هنری که به عهده دارد، بنظر من موظف است
دائماً در تزکیه و تربیت خویش بکوشد، بطوریکه در جامعه نمونه یک انسان اندیشمند
و آگاه از داشتن زمان بوده و شخصاً بزرگوار و فروتن و بخصوص دارای پاکیزگی درونی و بسیاری
باشد تا مردم از معاشرت و مصاحبت اولذت ببرند و ~~لار لار~~ بگیرند بتهره ای برگیرند.

شاعر و هنرمندی که پیشه خود را عاشقانه دوستی دارد و به فرهنگ و ادب کشور خویش
و به جامعه بشری احترام می‌گذارد، از بسیاری از لذت‌های ارزان، از خود بینی و شهرت
پرسنی چشم می‌پوشد. زیرا به گفته نیما یوشیج "هنرجانشین بسیاری از لذت‌هاست"
واما وظیفه شاعر و هنرمند امروز کشورمان آینه نظر من آشت که با تعامی نیرو و هستی خود در
مبارزات آزادی خواهی واستقلال طلبانه مردم به پا خاسته ما از نزدیک شرکت کنند و اگر احياناً
نمی‌توانند، در پیش از تولد های ملیونی انقلابی کام بردارد (که این وظیفه اوست)
دست کم از ~~لار لار~~ عقب نمانند. ببخشید اگر من به کرسی اندوز نشستم. ابداً چنین قصدی
ندازم. فقط یک لحظه با خودم حرف زدم که بگویم وظیفه ام چیست.

شاید کمتر دوره ای در سراسر تاریخ ادبیات کشورمان وجود داشته باشد که در مدت کوتاهی که
از پایان جنگ جهانی دوم می‌گذرد، این همه مضمون و موضوع تازه، این همه شکل و شیوه و سبک
کونه کون شعری پدید آمده باشد با همه جهات مثبت و منفی آن. علم الشعر فارسی ~~لار لار~~ خصوص
وقایه وغیره بطوریکه می‌دانید دارای چنان قواعد و قوانین منظم و حساب شده ~~لار لار~~ ای است
که هزار و صد سال فرمانروای شعر ما بود و حقیقتاً نابغه ها و شاھدار ~~لار لار~~ را به فرهنگ
جهان ارمغان داد. اما پس از انقلاب مسروطیت به تدریج و درسیای نیما یوشیج بطور
ریشه ای آن قانون ها متزلزل شد و شکل های تاریخی برپا یه آن پدید آمد که همان عروس آزاد
یا وزن های نیما ئی است که روزگاری شعر نو نامیده می‌شد و امروز شعر رایج ماست. شعری
که سلاح مبارزه شاعران زمان ماست.

بی انصافی است اگر در نظر نگیریم که ~~لار لار~~ ۳۰ سال اخیر بخصوص در ۲۵ سال
آخر در چه شرایط دشوار و خفغان آوری، شاعران ایران صرف نظر از مواضع سیاسی - اجتماعی
کونه کون و تمايز سبک و شیوه نویسندگی آنها، چونه در سنگرهای پیکار رهائی بخش هم میهنان
خود شرکت کردند و همکام پیشرو ترین مبارزان وطن برخی به جوشه های ~~لار لار~~ و چوبه های دار
رفتند ~~لار لار~~ و بعضی به زندان ها و تبیین دکاه های ~~لار لار~~ و مهاجرت های اجباری دچار آمدند
کدام نویسنده و شاعر راستیق را در ایران می‌شنا سید که به یکی از این ~~لار لار~~ بلا ها

گرفتا رنشده باشد؟

اما خوشبختانه می‌بینیم که شعر کشور ما از پله های رشد و شکوفائی با لارفه است

با در نظر گرفتن دو قطب متفاوت در شعر یعنی ملک الشعرا ~~لار لار~~ و نیما یوشیج ده شاعر نویر دار
آثار رازنده ای آفریده اند که برخی از آنها (نژدیک به ۱۵ تن) می‌توانند با بعض شعرهای ایران
در پهلوی بر جسته ترین شاعران امروز جهان بنشینند.

الله ان نصہ ادلل آن صحت که درکن ر سا عران نو پرداز راستن ا سرگومان بی
سند وبار و نازگاہ وحدت ندارد . تقریباً مردم زیک محروم مرا هنوز دگاره مذکور مکالمه هم خوب
لوده اگر این یار آن قطعی افراده تو کوآه تر بیان می شود و خواه ایشان امر از بزرگ آنها را واه س اید
محروم) آن سلطنه خود صفتی ای جمل ایسته که ای اب را در قدحها نزدیک خانی داره باشد و بواره که لعنه آن
نزدیک مرد را به ماد مرا آدم کری دوست نزدست : بنیان که وقت نداشت نایام را مختصر بخواهم .

بعضی دگر بکار رود چنان سهل که نماید کس دور از زن پیشده است که دختر آنها سر را میگیرند
و نارسا میگردند بعده مردی مردم با که بینه آنها بوده ممکنه سعادتمند حوندان دنستن نداشته باشد. از خواهر
که مردی ساران دارد شومنی کوید. زمینه کار و زمینی کسر بذر ترش را هم کارد. مرد نمی‌شد. مردم سر زدنی شاهرا...
لختی؛ در مباره سر عاصم فارس مبارز است و لیکه که کس زی و قوت دگر و جایی دیگری محل نمود.

۳- بطفا نظر خود را در مرد لحس و مفہوم زنان سامن اول نظر شخص پر دین (اصحاب) و در عرض فراز

سخن - جز اصرام دستیں نسبت به معلمک هنرمند خودم هم نظری مکاران عرضه شدند ؟

اما بايد بعدم که من بالقطع مارئخ ادبیات پنجی زنان دمردان چندان در حق تبتم. بگراند
که مادرست بایست. حال مها خواهد مرد باشد بارز. سوراخزم لباس هست که زنانه دمردانه
حد نه بشه و مردانه لذت زیبای آن را ساران رون دند و بعد معمای خدمتی که آنها کوائمه آنها
بپسرواد بکشند و اینها درستند نه هنر دیگر.
لباس باش

این مطلب را از آن جهت بیان کرد که بعضی از مردم از زیست عادت به این مداری نگیرند (۱) خواسته اند تبیه این مسکونی را کرد که ها .. زن که طی صد آسال در محرومیت و قلقمی پسرها بوده (۲) امروز با این واد مسکونی را فرم می کرده ! می باشد اور اتفاقاً و مجدد کرد میرزا او مادر این روایت (۳) که پدر شوهر ایشان نبود) اعقب دارد. با این اتفاق ادعیه که در لیبر جوانستند که مل پدرست بوده

~~در اینسته صد و هشتاد و سه ترمی بود اگر یا نیز نقد ادله آنکه وسایلی از آثار
مکتبه ای را در میان شاهزادگان خواهد داشت~~

وَإِنَّمَا يُرْسَلُ مِنْ رَبِّكَ إِلَيْكُمْ كَذَّابٌ وَّمُؤْمِنٌ بِمَا أَنْتُمْ مُعْصِمُهُمْ إِنَّمَا يُرْسَلُ مِنْ رَبِّكَ إِلَيْكُمْ كَذَّابٌ وَّمُؤْمِنٌ بِمَا أَنْتُمْ مُعْصِمُهُمْ

آنل آلس رهگش موردم در دار مردین از بدنسن خود رئیس هرگانند. ب عدم مراری (اصحایم) انتقاد و اعراض را روزه. درک هرگانند که سرچیه سی روزها آنها - تردت سکران است. اما چونه باشد آنرا لذبین برداشت عزم، پسخ هم زده. نیز سرگات اصحایم دوران مردم ایستاده دادن این پاسخ دادگش تلاش داشت که سرگات همان راه (اصحایم) راه العبار و مصائب دیگر را صدور بود که مردم ایستاده نظر خود را همراهانه خود را، بهترین شغل اتفاق افتاده هرگانند. و مصائب را به جانشین عوام حاکمه همچو غنیمت خواهند بگذاشت.

عنوان اس "دولار" ، "اسر" ، "حصان" و "تولدی" که خودن به مجعه‌ای خود
حداده است . بناگر بیکاری خود است . سعی جوان عاصم که سینه ای در حقیقت رفاقت
برادر آزادی سرویل مازنده خود را دارد . هر دو دارمایی دست نهاد که در حقیقت هنری را دارد . کسی نیست
که پروازی دارد شبانی را باید داشته باشد . هر چند بضم الميم و حاممه غرب زده سرتیله دارد اما آزادی
مقدس بودنی که در روح عوایل فرجع سعاده مدرست ، بیخای است . اگر بنحوی کوئی موارد استها به
منظر کراه کردن و غرق کردن داشت ، اما فرجع مراحل را نهاد سرمه‌گذار و محال عاقبت نیز بوسی
آزادی را می‌شتابد . این قاعده باید برای هر چیزی که برای این اهداف ایجاد شده باشد ایجاد
شود . بنا بر این تغییر حصانی می‌شود - فرماد مازنده - فرمادی که در مکالمات اسرائیلی زندگی می‌شود
و تولدی دارمی باید . مخصوصاً لذت می‌شود (نایابان شیخ حبیب) . مخصوصاً این اتفاق می‌شود
که این اتفاق بمحض اینکه می‌گذرد و به اینهند می‌پیوندد

من گامیں مکر میں اک خرچھ عکس زماں امر دن تھے ما مانہ، حکومتہ مہا بود؟ کیا درستہ
سال جنم اخ سلطنت پہلوی بھی سرتونس دھار مہا بہ؟ اگر در را امداد نہ کام جدی و قطعی
~~لطف~~
~~فتنہ~~

برمداد رفته بی‌شک کنایه‌گوییه هم یعنی نفعه‌سازی در رمان یا بلومزروود ای-استیدان (دیکشندر) سایر این را نمی‌دانند، اگر دانند، نایدیان حداکثریه.

باگرمه زدن ~~سترن~~ خارجی و تحرف نمود.

با اشتبه با رسیداد در حقیقت کرد دست به اوج آمده از همکار!

در مرصد است چهار مردم فرزاد و مم می‌روند این تصادمی دیگر نیست سیمین سال از زیارت هیجانی، طاهر صنوار را ده
سیده سماانی، سهیمه سر صنادی و دیگران خدستگان پسر علی فارس از ارتبته است.

۱۶۰ اصغردران در ناراد در کوچه وضیا مان گشید دوار عریس همکند و زنی و زنای را
بگزده خواهد داد. این فصل همچوید آنچن که به سورا آسمان ملته بسته دامن خرمادگی خاد حواسی و
کزاری طلبی خواهد زنان (مرا فی فی) باشگاه آشت که بر سرخ نتردی دیگر نخواهانه آهانرا بیمکوک
در سارست و اداره نکند و لذادی و مستقلال میعنی میعن ما با علاوه نباشد.